



حکمت و فایده حجاب برای زنان از منظر عرفان اسلامی

پوشش مناسب در راستای تکامل روحی زن بوده و او را کامل‌تر می‌کند و بد حجابی، حقیقت و شخصیت زن را تخریب کرده، وی را از لحاظ معرفتی و روحی ناقص می‌کند.

پوشش مناسب در راستای تکامل روحی زن بوده و او را کامل‌تر می‌کند و بد حجابی، حقیقت و شخصیت زن را تخریب کرده، وی را از لحاظ معرفتی و روحی ناقص می‌کند.

مسئله حجاب (ستر و پوشش) بانوان در اسلام، حکمت‌ها و فواید فراوانی به همراه دارد که هر کس به فراخور بینش و دانش خود، می‌تواند به آنها علم پیدا کند. در این مطلب یکی از حکمت‌های مهم حجاب (پوشش زنان) از منظر عرفان نظری اسلامی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

* حقیقت عالم با حقیقت انسان مرتبط است

نکته اول: در نگاه عرفان اسلامی، عالم، نسخه باز شده انسان بوده و انسان، نسخه کوچک شده عالم می‌باشد. یعنی اگر عالم و جهان آفرینش را جمع کنیم و به صورت شکلی خاص در آوریم به شکل انسان در می‌آید و اگر انسان را باز کنیم و به صورت تفصیلی، نگاهش کنیم به شکل عالم و جهان آفرینش خواهد بود. به قول شبستری در گلشن راز:

جهان انسان شد و انسان جهانی / از این پاکیزه تر نبود بیانی

به تعبیر ساده‌تر رابطه‌ای حقیقی بین انسان و جهان آفرینش وجود دارد؛ انسان، مجموع حقایق عالم را یکجا در اختیار دارد و اگر به خود و توانایی‌هایش معرفت پیدا کند می‌فهمد عالم و جهان بزرگی است.

هر آنچه در جهان از زیر و بالاست / مثالش در تن و جان تو پیداست

تو آن جمعی که عین وحدت آمد / تو آن وحدت که عین کثرت آمد

به همین جهت در روایات اسلامی به معرفت نفس و شناخت آن، بسیار اهمیت داده شده چنانکه فرموده‌اند: من عرف نفسه فقد عرف ربه (هر کس خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد)، معرفة النفس انفع المعارف (پر منفعت‌ترین شناخت، معرفت نفس است)، افضل المعرفة معرفة الانسان بنفسه (با فضیلت‌ترین شناخت، معرفت انسان به خودش می‌باشد). (برای مطالعه بیشتر: به کتاب «میزان الحکمه«؛ ماده «ع ر ف«؛ مراجعه کنید)

تویی تو نسخه نقش الهی / بجو از خویش هر چیزی که خواهی

پس انسان، این حقایق را بالقوه داراست و برای به فعلیت رساندن آنها نیازمند برنامه، تلاش و کوشش است و پیامبران الهی و اوصیای آنها که انسانهای کاملی هستند و این حقایق را بالفعل دارند، برای شکوفایی و به فعلیت رساندن این استعدادها آمده و برنامه رشد و ترقی ارائه کرده اند.

* حقیقت عالم، با حقیقت قرآن کریم مرتبط است

نکته دوم: نظام تکوینی عالم یعنی مجموع جهان آفرینش، اگر به صورت کتاب در آید، قرآن کریم خواهد شد. یعنی بین عالم آفرینش (نظام تکوین) و قرآن کریم (نظام تشریع) ارتباط حقیقی و واقعی برقرار است و قرآن کریم، نسخه کتبی این جهان می‌باشد لذا احکام تشریعی به طور دقیق با حقایق تکوینی در ارتباط است.

* حقیقت انسان با حقیقت قرآن کریم مرتبط است

نکته سوم: همچنانکه همه حقایق عالم در انسان به صورت یکجا جمع شده است (در برخی بالقوه و در برخی بالفعل) و همچنانکه اگر حقایق عالم، به صورت کتاب درآید، قرآن کریم نام می‌گیرد؛ همچنین، حقیقت انسان با قرآن کریم به طور کامل در ارتباط است.

یعنی بین انسان و قرآن رابطه‌ای حقیقی و واقعی برقرار بوده و لذا اگر قرآن کریم را به صورت انسان در آوریم، وجود پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) خواهد شد و اگر وجود پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) را به صورت کتبی در نظر بگیریم، قرآن کریم خواهد شد. چرا پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) انسانهای کامل اند.

از این نکته، سرّ بسیاری از حقایق، معلوم می‌شود مانند اینکه: 1. معصوم، قرآن ناطق است. 2. معصوم، عدل قرآن است. 3. قرآن و عترت از هم جدایی ندارند. 4. هر دو به عنوان ثقلین مطرح اند. 5. انسان، به اندازه‌ای که قرآن را در خود پیاده می‌کند حقیقتاً انسان است. 6. همه حقیقت قرآن، در معصومین محقق شده است.

* جهان آفرینش و تك تك موجودات، آیات و نشانه‌های خداوند است

نکته چهارم: کل نظام آفرینش، اسمهای خداوند می باشد، حق، اوست و دیگر موجودات، حق نما هستند، ظاهر اوست و دیگر مخلوقات، مظاهر اویند، وجود حقیقی اوست و موجودات دیگر، همه در ذات و صفات و افعال وابسته به او هستند. به تعبیر فلسفی: دیگران، عین ربط هستند و از خود چه در ذات، چه در صفات و چه در افعال، کوچکترین استقلالی ندارند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (اول و آخر و پیدا و پنهان اوست و او به هر چیز داناست). (حدید/3) در این آیه شریفه که از غرر آیات معرفتی است، چهار اسم مهم خداوند که از امتهات اسماء الهی محسوب می شوند، یعنی اول بودن، آخر بودن، ظاهر (پیدا) بودن و باطن (پنهان) بودن، ذکر شده است. هر یک از اسماء الهی، در جهان آفرینش، مظاهر و نمونه هایی دارند، به تعبیر ساده تر، هر یک از این اسمها نشانه هایی دارد که به عنوان مثال می توان گفت: یکی از مظاهر و نشانه های اسم الظاهر (پیدای) خداوند، جهان ماده و طبیعت است. انسانها نیز همانند سایر موجودات عالم آفرینش، مظهر و نشانه ای از اسماء الهی هستند و با آن اسماء در ارتباطند. این چهار نکته مقدماتی که به صورت اجمالی توضیح داده شد برای عارفان الهی، مشهود بوده و لذا در علم عرفان نظری اسلامی، به صورت مفصل تبیین می شود.

*جنس مردها با اسم ℗الظاهر؛ و جنس زن‌ها با اسم ℗الباطن؛ خداوند بیشتر مرتبط است

اسماء الهی که در عالم ظهور می کنند، هر یک مظاهر و نشانه هایی دارند لذا اسم شریف ℗الظاهر؛ که ظهور می کند یکی از نشانه ها و مظاهرش در عالم ماده و طبیعت، جنس مرد می شود و اسم شریف ℗الباطن؛ که ظهور می کند یکی از نشانه ها و مظاهرش در عالم ماده و طبیعت، جنس زن می شود. به همین جهت، مردها بیشتر با اسم ℗الظاهر؛ (پیدای) خداوند در ارتباطند و زن‌ها با اسم ℗الباطن؛ (پنهان) او مرتبطند و به تعبیر دیگر، اسم ℗الظاهر؛ در مردها بیشتر تجلی کرده و اسم الباطن در زن‌ها بیشتر جلوه کرده است و به تعبیر ساده تر، مرد‌ها نشانه اسم ℗الظاهر؛ خداوند هستند و زن‌ها نشانه، آیت و مظهر اسم شریف ℗الباطن؛ خداوند می باشند. پس مرد‌ها بیشتر طبق اسم ℗الظاهر؛ خداوند آفریده شده اند و زن‌ها بیشتر مطابق اسم ℗الباطن؛ او خلق شده اند. می توان چنین گفت که اسم شریف ℗الظاهر؛ در مرد‌ها و اسم شریف ℗الباطن؛ در زن‌ها بیشتر غلبه دارد. بنابراین همه انسان‌ها آیت و نشانه خداوند متعال هستند با این تفاوت که در گروهی، اسم ℗الباطن؛ بیشتر تجلی یافته است. تا اینجا مشخص شد که دختر و زن، نشانه و آیت اسم الباطن (پنهان) خداوند بوده و با آن اسم الهی، بیشتر مرتبط است و چون اسم الباطن خداوند، مستور و پوشیده است، حقیقت وجودی زن نیز باید از دیگران و اغیار، پوشیده باشد و چون بدن دنیوی زن، جلوه ای از حقیقت وجودی زن است، آن هم باید مستور باشد تا ارتباطش را با حقیقت وجودی خود حفظ کند لذا در آموزه های دین و قرآن کریم، ستر و پوشش (حجاب) تدوین و تشریع شده و به آن سفارش و تاکید شده است. (دقت کنید) بنابراین ستر و پوشش (حجاب) به این جهت است که مظهر اسم باطن خداوند (یعنی زن) از افراد نالایق و نامحرم پوشیده باشد.

*حجاب (ستر و پوشش)، زن را با حقیقتش پیوند داده و او را خدایی می کند

از اینجا معلوم می شود که هر کس و هر نگاهی، شایستگی ندارد که حقیقت اسم ℗الباطن؛ و مظهرش (زن) را نظاره کند، بلکه برای شهود و دیدن آن مظهر، لیاقت و محرمیت لازم است. پس دیدن بدن دنیوی زن، محرمیت، لیاقت و شایستگی می طلبد.

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز / دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

این پوشش و حجاب - در حقیقت - احترام ویژه به زن است و او را با حقیقتش بیشتر مرتبط می کند. در واقع، زبان حال مسأله حجاب (پوشش) در اسلام این است که به دختران و زنان می گوید: شما مطابق اسم ℗الباطن؛ خداوند، پیاده شده اید، حقیقت شما چنین است پس مواظب حقیقت خود باشید، شما گوهر و مرواریدی هستید که باید صدف حجاب و پوشش از شما محافظت کند، هر کسی لیاقت و شایستگی دیدن شما را ندارد، هر نااهلی نباید از شما بهره مند گردد، خود را از نامحرمان و نا اهلان بیپوشانید، تنها کسی می تواند شما را ببیند که شایستگی (یعنی محرمیت) دیدن شما را یافته باشد. از اینجا سرّ این نکته روشن می شود که اگر حضرت امیرالمومنین علی (ع) نبود، هیچ کس، لیاقت و شایستگی همسری حضرت زهرا (س) را نداشت.

بنابراین زن تا موقعی که در حجاب است، حق است و با خداوند متعال مرتبط می باشد اما موقعی که از حجاب در آمد و پوششی

مناسب نداشت، وجهه حقی خود را از دست داده و وجهه خلقی پیدا می کند و ارتباطش با حقیقت خود و عالم هستی کم رنگ می شود، و اگر چنین شد، دیگر توانایی هایش شکسته می شود و امکان عروج و تکامل روحی خود را از دست خواهد داد. از اینجا روشن می گردد که حجاب و پوشش مناسب، در راستای تکامل روحی زن بوده و او را کاملتر می کند و بی حجابی یا بد حجابی، حقیقت و شخصیت زن را تخریب کرده، وی را از لحاظ معرفتی و روحی ناقص می کند. لذا هر کس در راستای تبیین، ترویج و تبلیغ حقیقت، چیستی و فلسفه حجاب، عفاف و حیاء زنان قدم بردارد، در حقیقت در مسیر تکامل روحی آنان حرکت کرده و راه پیامبران را پیموده است. شایان ذکر است که برای نوشتن این یادداشت، از اشاره های استاد صمدی آملی و راهنمایی های استاد حسن رمضانی استفاده شده است.

نویسنده: وحید واحدجوان